

در همیشه بر این پاشنه نمی چرخد

هر فرد به محض اینکه احساس کند مورد توهین قرار گرفته می‌خواهد از خود دفاع کند؛ در واقع توهین فرد را وادار می‌کند که نسبت به جبران ضربه روحی‌ای که تحمل کرده عکس‌العمل نشان دهد پس پیامد هر توهین یک عکس‌العمل است که مسلماً پیکان حمله این عکس‌العمل رو به شخص - موقعیتی است که توهین‌کننده به حساب می‌آید.



هر فرد به محض اینکه احساس کند مورد توهین قرار گرفته می‌خواهد از خود دفاع کند؛ در واقع توهین فرد را وادار می‌کند که نسبت به جبران ضربه روحی‌ای که تحمل کرده عکس‌العمل نشان دهد پس پیامد هر توهین یک عکس‌العمل است که مسلماً پیکان حمله این عکس‌العمل رو به شخص - موقعیتی است که توهین‌کننده به حساب می‌آید.

در این شرایط انسان‌ها راه‌های زیادی پیش رو ندارند پس باید در تلافی رنجی که تحمل کرده‌اند دست به کاری بزنند. اگر فرد توهین‌کننده در قدرت و منزلتی همسان قرار داشته باشد، ابراز عکس‌العمل کار چندان دشواری نیست. وقتی انسان درک می‌کند که از سوی هم‌نوعش مورد توهین قرار گرفته و اتفاقاً جایگاه هر دو طرف هم یکسان است پس در پاسخ به این توهین می‌تواند توهین کرده و حتی فرد را مورد حمله فیزیکی قرار دهد. بیشتر دعوا و مراغه‌هایی که در خیابان‌ها می‌بینیم حاصل همین کشمکش‌های درونی است؛ کسی فریاد زده و دیگری در پاسخ به او فحاشی می‌کند؛ راننده‌ای ترمز کرده و راننده مقابل این توهین را با بوق ممتد پاسخ می‌دهد. در گام بعدی ممکن است یکی از این دو سرش را از شیشه ماشین بیرون آورده و ناسزایی بگوید و حتی ممکن است کار به آنجا برسد که 2 نفر بی‌آنکه شناختی از هم داشته باشند دست به یقه شده و یکدیگر را به باد کتک بگیرند.

اما در همیشه بر این پاشنه نمی‌چرخد؛ گاهی فرد احساس می‌کند مورد توهین قرار گرفته اما برای دفاع از خود قدرتی ندارد. در این حالت ضعف یک طرف در برابر توانمندی طرف دیگر سبب می‌شود تا ماجرا قدری پیچیده‌تر شود؛ مثلاً اگر کارگری از سوی کارفرمایش مورد توهین قرار بگیرد مسلماً راهی برای جبران این توهین ندارد و به دلیل ترس از دست‌دادن جایگاه شغلی‌اش در دفاع از خود ناتوان خواهد بود. این شرایط ممکن است برای کوچک‌ترها در خانواده نیز رخ دهد. کودکان معمولاً وقتی در محیط خانواده از سوی افراد بزرگ‌تر مورد توهین قرار می‌گیرند نمی‌توانند از خودشان دفاع کنند بنابراین همواره از وضعیت خود ناراضی‌اند. این چرخه در حالی شکل می‌گیرد که بسیاری از افراد بزرگ‌تر یا قدرتمندتر هرگز به این مسئله نمی‌اندیشند که ممکن است زیردستان ضعیفشان در تلافی این شرایط سخت دست به کاری بزنند که گریبان توهین‌کننده را بگیرد.

وقتی فرد، کودک، کارگر یا... در موقعیت ضعف راهی جز تحمل توهین ندارد با تکرار شرایط ضعف دچار یک خشم درونی خواهد شد که این خشم با مرور زمان نه تنها برطرف نمی‌شود بلکه روزبه‌روز بر شدتش افزوده می‌شود؛ خشمی که سال‌های بعد باعث ایجاد شرایط ناهنجار می‌شود. نتیجه خشم‌هایی که به این شکل در افراد رشد می‌کنند بسته به آنکه میزان توهینی که فرد تحمل کرده چقدر بوده باشد می‌تواند فاجعه‌ای بیافریند یا فرد را به تلافی (از نوعی که خسارت کمتری به جای بگذارد) وادار کند.

بررسی زندگی بسیاری از مجرمین نشان می‌دهد که در دوران کودکی و نوجوانی‌شان مورد توهین قرار گرفته‌اند و به هر دلیلی توانایی دفاع از خود را نداشته‌اند بنابراین در سنین بزرگسالی با برنامه‌ریزی یک جرم سعی می‌کنند تمام خشمی را که در سال‌های آزرگار نثار آنها شده بیرون بریزند. دوران کودکی اگرچه به نظر بسیاری از افراد از اهمیت خاصی برخوردار نیست و معمولاً در خانواده‌ها جدی گرفته نمی‌شود اما روش‌هایی که در مواجهه با کودکان به کار گرفته می‌شود مسلماً آنها را برای فردایی بهتر یا بدتر آماده می‌کند.